از ایده تا نگارش کتاب «مرد من» در گفت‌وگوی «جوان» با محسن محمدی، نویسنده کتاب

ادبیات هم از بیان مظلومیت خانواده شهدای مدافع حرم قاصر است

■ احمد محمدتبریزی

کتاب «مرد من» به قلم محسن محمدی داستان‌واره‌هایی از نامه‌های یک زن به همسر شهید مدافع حرمش است. در این کتاب، دلتنگی‌ها و عاشقانه‌های یک زن در فراغ و برای همسر شهید مدافع حرمش در قالب ۱۲ نامه روایت می‌شود. محمدی در کتاب «مرد من» دلتنگی‌های یک همسر شهید را با حالتی احساسی و جانسوز به رشته تحریر درآورده است. او کتاب دیگری در حوزه ادبیات دفاع مقدس با نام «تفنگ بادی» نوشته که به حوزه کودک و نوجوان اختصاص دارد. با این نویسنده درباره ایده نوشتن کتاب «مرد من» و وضعیت این روزهای ادبیات دفاع مقدس گفت‌وگویی انجام دادیم که در ادامه می‌خوانید.

جمعی از خانواده شهدای مدافع حرم در دیدار رهبری

آیا کتاب «مرد من» را برگرفته از شخصیتی واقعی و حقیقی نوشته‌اید؟

این کتاب «نامه‌واره» است و هر بخش این کتاب به شکل یک نامه است. این پیشنهاد انتشارات بود که ما از واژه «نامه‌واره» استفاده کنیم. شخصیت کتاب تخیلی است و زمانی که من خواستم این کتاب را بنویسم به شدت ملاحظه داشتم که به هیچ عنوان زندگینامه هیچ شهید مدافع حرمی را نخوانم تا از آن تأثیر نگیرم. می‌خواستم هر چیزی که در ذهن خودم بود را بنویسم. راوی کتاب همسر یک شهید است که در ۱۲ نامه دلتنگی‌هایش را برای همسرش واگویه می‌کند. شخصیت کتاب از نحوه آشنایی، از لحظات خوب زندگی مشترک‌شان، از رفتن شوهرش، از نحوه شهادت، از دلتنگی‌های خودش و بچه‌هایش و از روزهایی که این خانواده بدون پدر و شوهر می‌گذراند، می‌گوید. این بخش‌ها چون حالت نامه داشت در انتشاراتی گفتند که در قالب نامه‌واره طرح شود.

به نظرتان اگر از زندگی شخصیت‌های واقعی الهام می‌گرفتید خوانندگان بیشتر با این شخصیت همذات‌پنداری نمی‌کردند؟

من در این کتاب خیلی نخواستم نگاه ایدئولوژیک داشته باشم. هرچند به شدت معتقدم کسی که بابت اعتقاداتش هزینه بدهد کارش خیلی باارزش است. از طرف دیگر معتقدم خانواده شهدای مدافع حرم به ویژه همسران شهدا بسیار مظلوم‌تر از خانواده و همسران شهدای دفاع مقدس هستند. این موضوع را از این لحاظ می‌گویم که در دوران دفاع مقدس همبستگی اجتماعی بیشتری بین مردم وجود داشت. در دهه ۶۰ یک اجماع جمعی در جامعه می‌دیدیم ولی الان خانواده‌های شهدای مدافع حرم خیلی طعنه و کنایه می‌شنوند. وقتی پدر یک خانواده یا همسر یک زن، به هر دلیلی می‌رود و برنمی‌گردد این فقدان برای اطرافیان به شدت مایه رنج و درد است و تأثیرش را همیشه در زندگی‌شان خواهد گذاشت. چیزی نیست که فراموش شود. در دهه ۶۰ وضعیت جامعه ما از لحاظ اجتماعی گسستگی‌های کمتری نسبت به امروز داشت و مردم خیلی همدل‌تر بودند ولی امروز متأسفانه به این شکل نیست. به نظرم این همسران خسران بزرگی از این بابت دارند. یعنی هم آن خانم همسرش را از دست داده و هم باید طعنه‌ها را تحمل کند.

البته گسترش شبکه‌های اجتماعی و تعدد رسانه‌ها اجازه فعالیت بیشتری به همسران شهدای مدافع حرم نسبت به همسران شهدای دفاع مقدس می‌دهد.

از این منظر موافق حرفتان هستم ولی این فعالیت‌ها چقدر از دلتنگی‌شان کم می‌کند. من یادم نمی‌آید در زمان دفاع مقدس کسی گفته باشد شهدا برای پول به جبهه می‌رفتند یا به دلار پول می‌گرفتند. جامعه خیلی یکدست‌تر بود. آن زمان شخص همزمان با از دست دادن شوهر و پدر خانواده دیگر طعنه و کنایه نمی‌شنید. من به واسطه کارم دیدارهایی با خانواده شهدای مدافع حرم داشته‌ام. این خانواده‌ها به شدت مظلومند و حتی بعضی از خانواده‌ها به لحاظ اقتصادی در مضیقه هستند. برخلاف آن چیزی که در جامعه شایع شده که می‌گویند خیلی خوب به این خانواده‌ها می‌رسند باید بگویم این‌طوری نیست. به نظرم به لحاظ رسیدگی معیشتی و اقتصادی زمان جنگ رسیدگی بهتر بود. بیان این مظلومیت و این موارد در قالب ادبیات دفاع مقدس به راحتی صورت نخواهد گرفت.

> خاطره‌نگاری کمی به روزمرگی خورده و باید طرحی نو درانداخته شود. الان آثار خیلی یکنواخت شده‌اند. کارهای جدید نسبت به کارهای قدیم جذابیتش کمتر شده و باید نوآوری و خلاقیتی وجود داشته باشد. هر مخاطبی که یک مقدار با زندگی شهدای مدافع حرم آشنایی داشته باشد ممکن است این کتاب را که بخواند بگوید این چقدر شبیه زندگی شهداست. خودم به شخصه نگاهی به زندگی هیچ شهیدی نداشتم و می‌خواستم یک کار نو و تازه باشد

به این فکر نکردید که چون شخصیت کتاب واقعی نیست شاید مخاطب کتاب را پس بزند؟

به نظرم حوزه خاطره‌نگاری کمی به روزمرگی خورده و باید طرحی نو درانداخته شود. الان آثار خیلی یکنواخت شده‌اند. کارهای جدید نسبت به کارهای قدیم جذابیتش کمتر شده و باید نوآوری و خلاقیتی وجود داشته باشد. هر مخاطبی که یک مقدار با زندگی شهدای مدافع حرم آشنایی داشته باشد ممکن است این کتاب را که بخواند بگوید این چقدر شبیه زندگی شهداست. خودم به شخصه نگاهی به زندگی هیچ شهیدی نداشتم و می‌خواستم یک کار نو و تازه باشد. چون خودم در دوران کودکی نبود پدر را احساس کرده‌ام روی این حساب خیلی خوب حال فرزندان شهدا را درک می‌کنم. من یک سال و نیم بیشتر نداشتم که پدرم از دنیا رفت و اصلاً پدرم را به یاد ندارم. از طرفی حال دختربچه کتاب را به خوبی درک می‌کنم و از آن طرف برادر بزرگم شش ساله بودم که پدرم فوت کرد. من یکجور درگیر فقدان پدر بودم و برادرم به شکل دیگری این درگیری را داشت. من اصلاً خاطره‌ای از پدر ندارم و در عوض برادرم کلی خاطرات خوب در ذهنش داشت. پسر شهید کتاب هم همین حالت را دارد. با اینکه چهار، پنج ساله است ولی می‌بینید که مرد خانواده شده و چقدر این بچه در ادامه قوی می‌شود. او در آخر پیش رهبر می‌رود و نقاشی‌اش را به ایشان نشان می‌دهد.

ولی کتاب‌های خاطره‌نگاری برای عموم مردم جذاب است.

خواندن زندگینامه‌ها خیلی جذاب است ولی باید با خلاقیت این کار صورت بگیرد. الان در حال تکراری شدن کارها هستیم. هنگامی که شرح حال یک همسر شهید را می‌خوانید احساس می‌کنید قبلاً اینها را شنیده‌اید و شخص دیگری این مطالب را بازگو کرده است. به لحاظ ساختاری و تکنیکی باید تغییراتی ایجاد شود و یک اتفاقی بیفتد تا اثر جذاب‌تر شود. ما در این حوزه شعارزده بوده‌ایم و سراغ کلیشه‌گرایی رفته‌ایم و مخاطب احساس می‌کند با اتفاق تازه‌ای روبه‌رو نخواهد شد. احساس می‌کند اسامی و فضا عوض شده ولی ماجرا همان است. باید ساختار عوض شود و تکنیک به کار برده شود تا اثر نهایی برای مخاطب جذاب‌تر شود.

در بخش‌های کتاب بیشتر چه مواردی را مطرح کرده‌اید؟

> من یادم نمی‌آید در زمان دفاع مقدس کسی گفته باشد شهدا برای پول به جبهه می‌رفتند یا به دلار پول می‌گرفتند. جامعه خیلی یکدست‌تر بود. آن زمان شخص همزمان با از دست دادن شوهر و پدر خانواده دیگر طعنه و کنایه نمی‌شنید. من به واسطه کارم دیدارهایی با خانواده شهدای مدافع حرم داشته‌ام. این خانواده‌ها به شدت مظلومند و حتی بعضی از خانواده‌ها به لحاظ اقتصادی در مضیقه هستند

در کتاب می‌خوانید که این شهید و همسرش چه لحظات عاشقانه‌ای با هم داشتند. این خانم می‌گوید که هنوز عطر تن تو در اتاق خانه‌مان پیچیده و من نمی‌توانم داخل اتاق شوم. اینکه خواستم همه چیز از ذهنم سرچشمه بگیرد به خاطر همین ریزه‌کاری‌هاست که شاید قبلاً زیاد به آنها نپرداخته‌ایم. همه چیز حماسی نیست. یک جا این خانم برای همسرش می‌نویسد دختر یک سال و نیمه تو هر روز بنا به عادت گذشته دم غروب پشت در می‌آید و چشم انتظار است تا تو وارد خانه شوی. یا اینکه پسر پنج ساله‌ات توی خودش است. می‌خواهم بگویم یک جاهایی باید به این مسائل بپردازیم تا مظلومیت بیشتر خانواده‌های شهدای مدافع حرم را نشان دهیم. چیزی که ما بیشتر نشان می‌دهیم دیدار یک مسئول با خانواده شهداست که در ظاهر همه چیز خوب است ولی همه‌اش این نیست. این مسائل در بطن زندگی خانواده شهداست که دیده نمی‌شود. یک زن جوان ۲۵ ساله مگر می‌شود از بابت نبودن شوهر و نبودن پدر بچه‌هایش ناراحت نباشد. مگر تحمل این تنگناها و فشارها راحت است. در کتاب موضوعی که آنها را تسکین می‌دهد دیدارش با مقام معظم رهبری است. من ۱۲ نامه را نوشتم و آخرین نامه با دعوت از همسر شهید و دیدار با رهبری تمام می‌شود و آنجا ایشان آرام می‌شود. اینها شاید تجربیاتی است که در خانواده بیشتر شهدای مدافع حرم وجود دارد و من دوست داشتم به این شکل این تجربیات را بیان کنم. نوشتن این کتاب خیلی از من انرژی گرفت و روزی که می‌نشستم و یک فصل کتاب را می‌نوشتم تا شب هیچ کار دیگری نمی‌توانستم بکنم. آن‌قدر که خودم را به لحاظ عاطفی درگیر می‌کردم. طراح برای طرح‌های داخل کتاب اولین طرحی که زد شهید حججی بود. من گفتم طرح را عوض کند چون این داستان ارتباطی با زندگی شهید حججی نداشت. درست است که این شهید وقتی برمی‌گردد سر ندارد ولی این داستان دیگری است و نمی‌خواستم برای مخاطب اینچنین تلقی شود که خواننده زندگینامه شهید حججی را می‌خواند یا کتاب با الهام از زندگی ایشان نوشته شده است.

خودتان تحت تأثیر شهید خاصی بوده‌اید؟

شهیدان حسین خرازی، حاج‌ابراهیم همت و دکتر مصطفی چمران را خیلی دوست دارم. اینکه یک نفر از خودش و خانواده‌اش می‌گذرد و سر اعتقاداتش جانش را می‌دهد بالفطره باارزش است. به نظرم این باید در جامعه خیلی مورد توجه قرار بگیرد. فارغ از مسائل اعتقادی و ایدئولوژیک اینکه یک نفر حاضر باشد این‌قدر از خودگذشتگی داشته باشد خیلی مهم است. به نظرم تمام شهدا قبل از رفتن‌شان نگران آینده بچه‌هایش بوده‌اند و حتماً به همسرشان فکر می‌کرده‌اند ولی وقتی حاضر شده‌اند چنین ایثاری کنند این کار بسیار باارزش است. من متولد ۱۳۵۶ هستم و بخشی از دوران کودکی‌ام را در یک از شهرهای صنعتی گذراندم که در بمباران‌های شهرهای ایران در دهه ۶۰ خیلی مورد هدف قرار می‌گرفت. من هواپیماهای دشمن را در ارتفاع پایین می‌دیدم که رد می‌شدند و بمب‌هایی که پرت می‌کردند مثل فنجان باز و منفجر می‌شد. اتفاقات آن سال‌ها بخش اعظمی از ناخودآگاه و خاطرات بچه‌های آن نسل را به خود اختصاص داده که هیچ‌گاه از ذهن‌شان پاک نمی‌شود.

حمایت از نویسندگان جوان ادبیات دفاع مقدس را چطور می‌بینید؟

من کتابم را به یکی از انتشاراتی‌ها دادم و به خاطر فعالیت‌هایش در این حوزه تقدیر هم شده. بعد از مدتی برای نوشتن قرارداد تماس گرفتند و وقتی به دفترشان رفتم گفتند باید مبلغی را به عنوان هزینه به آنها بپردازم. این اتفاق برای قبل از گرانی کاغذ است. انتشاراتی که می‌گفت ۲۰۰ نسخه چاپ می‌کنم و ۱۰۰ نسخه را به خودم می‌دهد. رفتارهای کاسبکارانه نویسندگان جوان و باذوق را بعد از مدتی ناامید می‌کند چون امکان چاپ کتاب وجود ندارد. مسئولان برای نشر دفاع مقدس سوبسید و تسهیلات در نظر بگیرند و به آدم و اهلش بدهند و طوری نباشد که باعث رانت‌خواری شود. این حوزه به شدت به رابطه و آشنا نیاز دارد ولی باید چند نفر را بشناسیم.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با طاهره صفا همسر شهید نوروز ایمانی‌نسب

پایان مأموریت برای نوروز پایان جنگ بود!

■ نرگس انصاری

خواندن همین چند خط نوشته از شهید نوروز ایمانی‌نسب که برای همسرش طاهره صفا نوشته شده کافی بود تا او برای همیشه تکلیف خودش را با رزم و جهاد همسرش بداند. نوروز در نامه نوشته بود «من یک پاسدار هستم که برای خدمت به ملت و دولت هر وقت و هر جا که ابلاغ شد، باید بروم. الان در دوران جنگ به سر می‌بریم و در جنگ ممکن است خیلی اتفاقات بیفتد. شاید دست یا چشمم را از دست بدهم. حتی ممکن است اسیر یا شهید شوم. تو باید خودت را برای همه اینها آماده کنی». شهید نوروز ایمانی‌نسب بعد از اتمام خدمت سربازی راهی میدان نبرد شد. او در فرم اعزام به جبهه در قسمت «تاریخ پایان مأموریت» عبارت «پایان جنگ» را نوشته بود. متن پیش رو حاصل روایت طاهره صفا همسر شهید عملیات مرصاد نوروز ایمانی‌نسب است.

■ **نامه آشنایی**

همسرم نوروز متولد ۱۶ مهر ۱۳۳۹ سرخه بود. زمانی که مشغول تحصیل در پایه دوم راهنمایی بود به خاطر کمک به امرار معاش خانواده از پدرش خواست تا او را سر کار بفرستد. دقیقاً بعد از اتمام دوران خدمت سربازی راهی میدان جهاد شد. ایشان قبل از عقد در نامه‌ای برای من نوشته بود که یک پاسدار است و برای خدمت به ملت و کشور هر وقت و هر جا که ابلاغ شد، باید برود. الان در دوران جنگ به سر می‌بریم و در جنگ ممکن است خیلی اتفاق‌ها بیفتد. شاید دست یا چشمم را از دست بدهم. حتی ممکن است اسیر یا شهید شوم. تو باید خودت را برای همه اینها آماده کنی. با خواندن این نامه، بیشتر با روحیاتش آشنا شدم. هنوز یک ماه از ازدواج‌مان نگذشته بود که گفت می‌خواهد برود جبهه. به اجبار دو ماه دیگر هم ماند. همسرم عاشق زندگی بود.

■ **پایان مأموریت، پایان جنگ**

سال ۱۳۶۱ همسرم، ما را هم با خودش همراه کرد و به مناطق عملیاتی برد. شهرهایی که در تیررس موشک‌های دوربرد و بمباران عراقی‌ها قرار داشتند. به جز چند روزی که برای مرخصی یا برای درمان مجروحیت‌هایش به خانه می‌آمد، بقیه روزها را در جبهه سپری کرد. همسرم در فرم اعزام به جبهه قسمت «تاریخ پایان مأموریت» عبارت «پایان جنگ» را نوشته بود.

■ **فرمانده گردان ادوات**

از مسئولیت او در جنگ می‌توانم به دژبانی لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)، مسئولیت واحد قبضه، واحد خمپاره، جانشینی ادوات لشکر ۱۷ و در نهایت فرماندهی گردان ادوات تیپ ۱۲ قائم آل‌محمد(عج) اشاره کنم. نوروز در عملیات‌هایی نظیر رمضان، خیبر، بدر، والفجر مقدماتی، یک، ۴ و ۸، کربلای ۴ و ۸، نصر ۸، بیت‌المقدس ۲ و مرصاد شرکت داشت و در عملیات والفجر ۸ از ناحیه چشم مجروح شده بود.

> همسرم همان‌طور که خودش در فرم پذیرش به جبهه ثبت کرده بود در پایان جنگ به شهادت رسید تا شهادتش در عملیات مرصاد، در پنجم مرداد ۱۳۶۷ پایانی بر مأموریت این مجاهد خستگی‌ناپذیر باشد

■ **جانباز والفجر ۸**

خودش تعریف می‌کرد در روند اجرای عملیات والفجر ۸ هنگام خروج از سنگر، ناگهان گلوله خمپاره‌ای در نزدیکی او و همرزمانش منفجر می‌شود و فرمانده ادوات و جانشینش نقش بر زمین می‌شوند. ترکش گلوله خمپاره آنها را زخمی می‌کند. همسرم از چند ناحیه زخم خورده بود ولی خم به ابرو نمی‌آورد. لنگ‌لنگان خودش را به سنگر می‌رساند. یک لحظه هم از مسئولیتش غافل نمی‌شود. به راحتی حاضر نبودم به بیمارستان بروم. ترکش‌ها زیاد پایم را زخمی کرده بود. برای رفتن به بیمارستان هم شرط گذاشتم که بستری نشوم و پس از یک درمان سرپایی خیلی سریع به منطقه برگشتم.

■ **روضه‌های حضرت زهرا(س)**

همسرم همان‌طور که خودش در فرم پذیرش به جبهه ثبت کرده بود در پایان جنگ به شهادت رسید تا شهادتش در عملیات مرصاد، در پنجم مرداد ۱۳۶۷ پایانی بر مأموریت این مجاهد خستگی‌ناپذیر باشد.

■ **تیر مستقیم منافقین**

تابستان سال ۶۷ بود. زهرا، تازه به دنیا آمده بود. اگرچه از تولد فرزندش خوشحال بود اما پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پیام امام در مورد نوشیدن جام زهر حال و هوایش را به‌هم ریخته بود. آخرین وعده دیدارمان را خوب به یاد دارم. شب هنگام کسی با شدت به در می‌کوبید. از طرف سپاه احضار شده بود. نوروز سریع حاضر شد و رفت. وقتی از سپاه برگشت نوروز قبلی نبود، شاد بود و سرحال. انگار روی زمین راه نمی‌رفت و می‌خواست پرواز کند. خیلی زود ساکش را بست. زهرا را بوسید و عازم جبهه شد. مدت زیادی نگذشت که خبر شهادتش را آوردند. همسرم با اصابت تیر مستقیم منافقین به پا، پشت گردن و قلب به شهادت رسید و در گلزار شهدای سرخه در کنار همرزمانش به خاک سپرده شد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۹۹۷

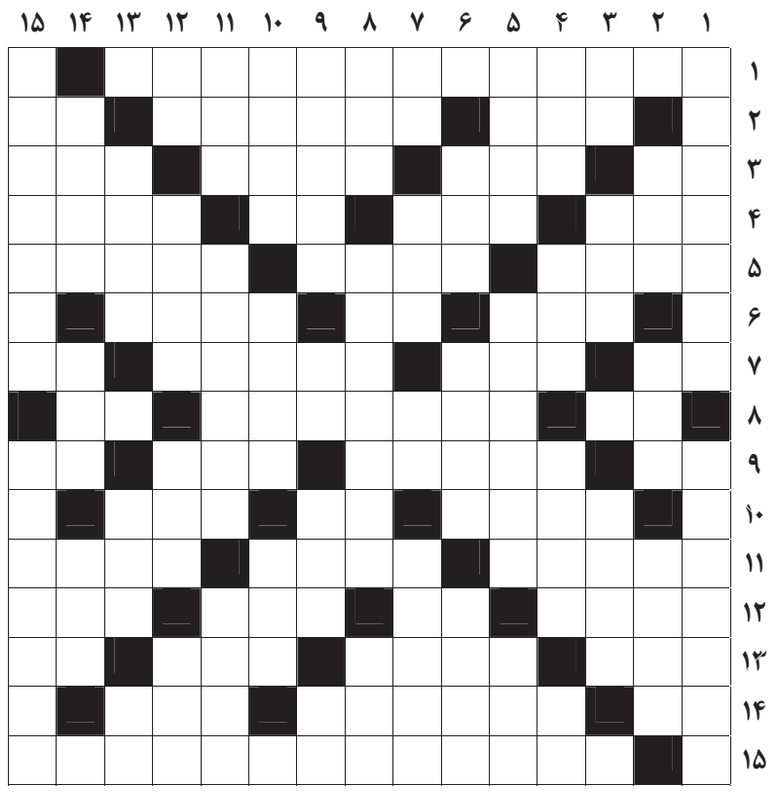

از راست به چپ

■ ۱- از ارکان نماز ■ ۲- تودهٔ چیزی ـ از واجبات نماز ـ علامت فعل استمراری ■ ۳- سه کیلو ـ صدای نازک ـ روح و جان آدمی ـ مجلس اعیان ■ ۴- دیدنی از رژه ـ جسد، مردار ـ فنی در کشتی ـ تریا ■ ۵- تلقین ـ از جبهه‌های جنگ تحمیلی ـ سرمربی کروات فقید تیم ملی فوتبال ایران ■ ۶- تکان شدید ـ شهر حضرت عبدالعظیم ـ بر سر گذاشتنی ■ ۷- سخن صریح ـ از زانو تا مچ پا ـ تیمی معتبر در فوتبال ایتالیا ـ برج کج ■ ۸- وصف دهان سخن‌چین ـ هواداری از حقوق اجتماعی زنان ـ ناچیز ■ ۹- همراه پت ـ عذر و بهانه ـ سدی در تهران ـ تصدیق روسی ■ ۱۰- پدیدار ـ آب روستایی ـ ته چک ■ ۱۱- آدم‌های زیرک ـ از پادشاهان ساسانی ـ از سوغات تبریز ■ ۱۲- سیاه ـ ویتامین جدول ـ طول زندگی ـ مکر و حیله ■ ۱۳- نیشکر ـ خرگوش ـ سوره چهارم ـ تکرار حرفی ■ ۱۴ـ صدای مگس- قهرمان ملی آفریقای جنوبی ـ از شهدای کربلا ■ ۱۵- شاعر می‌گوید یکی وفا نکند...

از بالا به پایین

■ ۱- رمان مارک تواین ـ متصدی اصطبل در دوره صفویان ■ ۲- نی نازک ـ سلاح کمری ـ نوعی آجر و صندوق آهنی ■ ۳- مدافع فوتبال ـ هنرپیشه ایفا می‌کند ـ جزیره مرجانی ■ ۴- گربه‌سان تیزرو ـ از قبایل عرب جاهلی ـ روز بیست و پنجم از هر ماه شمسی ـ ترش و شیرین ■ ۵- حشره گزنده ـ ماده موجود در دانه قهوه و برگ چای ـ صد و یازده ■ ۶- اهلی- از پرندگان خوش آواز ـ ضربه‌ای در فوتبال ■ ۷- رئیس جیمزباند ـ سلطان جنگل ـ حرف انتخاب ـ شتر مرغ امریکایی ■ ۸- ماست چکیده ـ پهلوان وسط زورخانه ـ فرو بردن غذا ■ ۹- کشورهای عرب صادرکننده نفت ـ حرف دهن کجی ـ توانایی مالی ـ اسم آذری ■ ۱۰- مجاز شرعی ـ لغو کردن ـ کشور صنعا ■ ۱۱- استخوان پا ـ خواهش ـ راه یافتن به داخل چیزی ■ ۱۲- همراه آشغال ـ سستی و تنبلی ـ جایزه و شایسته ـ غزال ■ ۱۳- شهر انار ـ جرقه آتش ـ تکرار حرفی ■ ۱۴- نگاتیو ـ زیرانداز پشمین ـ سال آذری ■ ۱۵- زندان تاریک ـ قند تزریقی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۷			۶	۵		۳	
۱	۶			۳		۲	۷	
۲			۸					
	۱		۲			۹		
۹		۴				۳		
		۱						۵
		۹			۷			
			۴		۲			۷

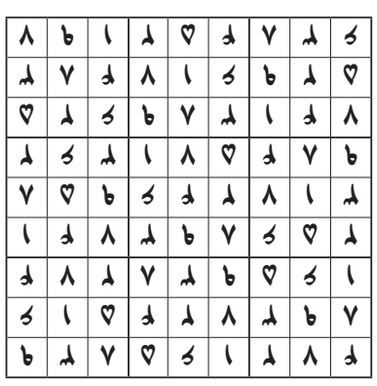

جدول کلمات متقاطع
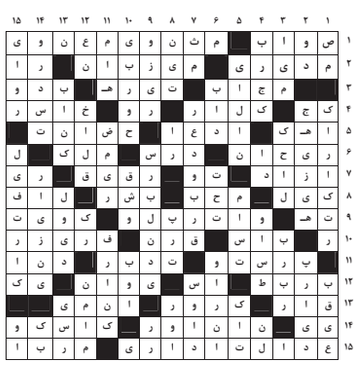
پاسخ جدول شماره ۵۹۹۶